

پیامبر گرامی اسلام(ص):

همانا مطمئن‌ترین دستاویز اسلام، این است که در راه رضای خدا دوست داشته باشی و در راه رضای خدا، دشمنی کنی (حب و بغض به خاطر خدا باشد، نه اینکه بدون دلیل و برای دلخوشی خودش باشد)

نهج الصفاحه، ترجمه علی اکبر میزایی، چاپ هفتم، حدیث ۳۰۷



طالع روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی

صاحب امتیاز، مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مهدی جعفری زاده
شماره استاندارد بین المللی روزنامه طالع (شاپا): ۸۰۰۲ - ۵۸۷۳ - ISSN: 5873-8002
حساب جاری سپهر ۰۱۰۱۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات شعبه سه راه بیار به نام روزنامه طالع
شیراز: خیابان انقلاب (نادر) - نبش پارک انقلاب - مجتمع رز - طبقه اول
تلفن: ۲۳۴۴۷۷۲ - ۰۷۱۱
فکس: ۲۳۴۴۷۷۱ - ۰۷۱۱
کارزون: خ قدمگاه - پایین تو از سه راه دانشسرا - تلفکس: ۲۲۹۲۴۶ - ۰۷۲۱
تایپ و صفحه آرایی: روزنامه طالع
چاپ: نجف زاده شیراز
شمارگان: ۲۰/۰۰۰ نسخه

طنز

نویسنده: پیمان پیران



فکر کنم کم کم بخار از مغز دستگاه تلفن و انواع نفرین از خنجره من در حال برخواستن بود که شخصی با عصیانیت گوشی را برداشته و گفت: مطب آقای دکتر... بفرمایید! بنده هم که به سبب لکنت زبان، از قبل جمله هایم را روی برگ تبلیغاتی یک کارخانه لبنیاتی نوشته بودم، تحت تاثیر صدای ترسناک منشی، هیجان زده پرسیدم: کتک داری؟ منشی مات و مبهوت پرسید: کتک؟! با عجله گفتم: نه بپخشید اشتباه خواندم، نوبت می‌خوام، با بی حوصلگی مخصوص، پاسخ داد: تلفتی نوبت نمی‌دهیم فردا ساعت ۲ بیا استور روی کاغذی که پشت درب نصب میشه بنویس و بدون تا ساعت ۵ که مستخدم میاد و درب را باز میکنه. پرسیدم: پس خود آقای دکتر کی تشریف میارن؟ گفت: آگه نتواند بره مایشین عوض کنه، آگه قصه نداشته باشه با دخترش بره لنز همرنگ با لاک ناخن بگشیه، آگه جشن یکصدمین سال تولد مادر بزرگ خاشن نباشه، آگه تصمیم نگرفته باشه با آقا پسرش تشریف ببره و اسه خریدن سگ فانتزی، میاد. من که حرفای منشی سر دم منو نده بود و هضم نمی‌شد به نگاهی به کاغذ یادداشت کردم و با نا امید گفتم پس دوغ گازدار، آخ نه ببخشید، خداحافظ. فردای آن روز اجبارا به ساختمان پزشکان مراجعه کردم و دیدم کاغذی به بلندی سروروی درب قد کشیده و بیماران عین علف‌های هرز زیر سایه آن آرمیده اند. خلاصه با هزار محنت و ذلت، توفیق ورود به داخل مطب نصیب شد. کرسی‌های موجود خطرات نجار پیر و خواننده شهرمان با آواز معروف «بلنگ در کوه و آمو در بیابان» او در دهنم شروع به جوشیدن کرد و به خود یالدم که آثار دست هنرمندان شهر ما هنوز در بساط پزشکان معروف خود نمایم می‌کنم.

با کمال افتخار بر کرسی نشستم و باد غرور از چهره ام برگرفت ملال و در من برانگیخت، حس نوشیدن چند جرعه آب زلال، آب سرد کن پیر که به ناچار با برق متار که برده بود و مجرد و تنها می‌زیت لوانی قرمز از جنس پلاستیک روی سر داشت که مبین عشق و علاقه وافر آقای دکتر به حفظ و نگهداری اشیای تاریخی و عتیقه بود. در حالی که حس نوشیدن آب زلال رفته رفته بدل می‌شد به عطشی که انسان را می‌کرد بلال، ناله ای جان کاه، درست از حفره ای بالای سرم به گوش رسید. ابتدا پنداشتم، صدای زنده به گور شده هایتست که از اعماق تاریخ، ما را به مدد فرا می‌خوانند اما پس از کمی تعمق و تانیق در یافتن فریاد باتاقان‌های گورل است که به باری نفس گرم پوشالهای پوسیده و پراده می‌گردانست نچرخیده، ساهلای دور از آب و روغن را روایت می‌کنم. آن سوی سالن صدای چکاچک اسکایی و عجز و ابتهاج عوام الناس، یاد آور جنگ های صلیبی بود. یکی می‌گفت: چرا دفترچه بیمه قبول نمی‌کنید؟ پس تکلیف این همه پولی که هر ماه به بیمه می‌دهیم چه می‌شود؟ منشی می‌گفت: چه می‌دانم، این مشکل شماست. یکی دیگه می‌گفت: من دو روز پیش عمل کردم و به عالمه پول دادم امروز هم باید حق ویزیت برداشتم؟! انصافون کجا رفته؟ تیوب گازی هم که پنجر گیری میکنن یکی دو نوبت بازدید بجانی داره، البته همه با پایخ قاطع «این مشکل شماست» قانع می‌شدند. ساعت ها از پی هم می‌گذشت ولی از طبیب خیری نبود. این سوی سالن عده ای از بیماران و همراهان نگران به علت فشارهای زوده و متانه و فقدان امکانات برخواستن بودند و در حرکتی خودجوش آنچهان پیچ و تاب هایی به اندام‌های خود می‌دادند که می‌انگاشتی رقص دسته جمعی را به تماشا نشسته ای و حتی زیبا شناسی آدمی برانگیخته می‌شد تا نا خودآگاه زبان به اقرار بگشایی که هنر نزد ایرانیان است و بس. الفصه، پس از انتظار های جانکاه و نگاه مداوم به گلوگاه، دربان ویژه دربان کور شوید و دور شوید گویان مرانب نزول اجلال حضرت حکیم را به اطلاع حضار رساند. بیماران در دسته های منظم پیچ تابی خدمت دکتر گسیل می‌شدند و طی دسته های ده تایی خروج می‌کردند و من همچنان کاغذ مذکور را مطالعه می‌کردم تا میاد دوباره هنگام زیارت جناب دکتر دچار هیجان شوم و به جای ابراز درد، از وی طلب ماست کنم یا دوغ با کتک.

پشت‌صحنه سریال «مختارنامه» در ۴ قسمت روی آنتن می‌رود

است، تصریح کرد: بعد از خرداد ماه سال ۱۳۸۱ این روزها اولین روزهایی است که من، آقای میرباقری و گروه سازنده «مختارنامه» آرامش داریم، چون در طول ساخت سریال به قدری درگیر ساخت و آماده‌سازی اثر بودیم که نمی‌توانستیم یک روز بدون دغدغه و آرامش را سپری کنیم. وی در پایان گفت: در طول ساخت این سریال افراد بسیاری مانند بسیاری از سربازان پادگان پرندک به ما کمک کردند، ای کاش این امکان وجود داشت تا از تک تک افرادی که در این مدت به ما کمک کردند

تهیه کننده مجموعه تلویزیونی مختارنامه از اظهارداشت: درباره دکورها و زمین، رأی شعبه ۵ دادسرای اسلام‌شهر هنوز اعلام نشده و فکر می‌کنم تا هفته آینده تکلیف مشخص می‌شود. البته صدا و سیما مشغول رایزنی است و پی‌گیری سه ماه تمدید اجاره است که پیش از این خواسته بود.

تهیه کننده سریال «مختارنامه» توضیح داد: با دستور آقای صرغامی رئیس صدا و سیما آقای تقدس‌زاد معاون مالی سازمان قرار شده است که صندوق بازنشستگی کارمندان صدا و سیما پیگیر خرید این زمین باشد و تا جایی که خبر دارم این صندوق برآوردهای اولیه را برای خرید این زمین‌ها انجام داده است. محمود فلاح که حدود ۱۰ سال درگیر ساخت مجموعه فاخر «مختارنامه» بوده



قدردانی می‌کردم.



پشت‌صحنه سریال «مختارنامه» در ۴ قسمت روی آنتن می‌رود

روح های سرگردان و شیاطین مجسم در سریال های ماه رمضان چه می‌کنند؟

سریال‌ها با ارواح، شیاطین و دنیای مردگان در ارتباط بوده است. سریال «او یک فرشته بود» در سال ۸۴ از فضای برزخ آنقدر ساده و کاریکاتوری به تصویر کشیده شده که هیچ گونه ارتباطی را نمی‌تواند با مخاطب برقرار کند. اما در جدیدترین سریال که از شبکه سوم پخش می‌شود روح سرگردان قصه، زندگی‌ای شبیه زندگی «باتریک سویزی» در فیلم «روح» دارد که نه می‌تواند کاری کند و نه با کسی حرف بزند و... نکته جالب اینکه روح سرگردان قصه (مثل فیلم سینمایی روح) توسط یک روح سرگردان دیگر یاری می‌شود!!!

روح های سرگردان و شیاطینی که در کالبد انسانی وارد زندگی خیاکان شده اند، در شب های قدر و روزهای منتهی به ماه مبارک سر و سامان می‌گیرند. در چند سال اخیر پخش سریال های مناسبتی با محوریت روح، شیطان و تصویر کشیدن عالم برزخ به شدت رواج یافته به طوری که در برخی مواقع شاهد کاهش بار کیفی سریالهای ماه مبارک رمضان هستیم.

شیکه دوم سیما، «اغما» سال ۸۶ شیکه سوم سیما، «ملکوت» سال ۸۹ شیکه دوم سیما، «سی امین روز» و «پنج کیلومتر تا بهشت» سریال هایی اند که با این محور ساخته شدند. اما نگاهی عمیق تر به این سریال ها حاکی از این است که معمولاً این سریال ها با نگاهی



Advertisement for Amiran rice. Features a young girl in traditional Iranian dress, a large bag of Amiran rice, and text in Persian: 'برنج امیران', 'AMIRE.COMPANY.CO LONG.GRAIN', 'برنج محلی هندی بدون هیچگونه مواد افزودنی و نگهدارنده، سفیدی و نرمی بعد از پخت و دلچسبی برنج از ویژگی های خاص این نوع برنج می باشد.' Includes contact info: amiran\_amiri@yahoo.com